



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

چهل سند در اثبات

علیها السلام

شهادت حضرت فاطمه

از کتب معتبر اهل تسنن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهل سند در اثبات شهادت حضرت فاطمه عليها السلام از کتب معتبر اهل تسنن

نویسنده:

عبدالکریم

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	چهل سند در اثبات شهادت حضرت فاطمه علیها السلام از کتب معتبر اهل تسنن
۶	مشخصات کتاب
۶	فهرست مطالب
۸	مقدمه
۱۰	فصل اول : بیان مقام وعظمت حضرت فاطمه از منظر اهل تسنن
۱۲	فصل دوم : چهل سند در اثبات شهادت حضرت فاطمه از کتب معتبر اهل تسنن
۳۹	فصل سوم : اقرار و اعتراف چهل نفر از بزرگان اهل تسنن
۴۲	فصل چهارم : برخی از کتابهای مهم اهل تسنن که در آن به هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سبب شهادت آن حضرت اشاره شده است
۴۶	درباره مرکز

چهل سند در اثبات شهادت حضرت فاطمه علیها السلام از کتب معتبر اهل تسنن

مشخصات کتاب

چهل سند

در اثبات شهادت حضرت فاطمه علیها السلام

از کتب معتبر اهل تسنن

تحقیق و تدوین: عبدالکریم

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

فهرست مطالب

فصل اول : بیان مقام وعظمت حضرت فاطمه از منظر اهل تسنن ...5

فصل سوم : اقرار و اعتراف چهل نفر از بزرگان اهل تسنن ... 34

فصل چهارم : برخی از کتابهای مهم اهل تسنن که در آن به هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام وسبب شهادت آن حضرت اشاره شده است ...36

ص: 2

مقدمه

چگونه بگویم؟ به که بگویم؟ چگونه ناله سر کنم؟ چگونه فریاد کشم؟ که این واقعیت تلخی است که تاریخ و احادیث معتبر شیعه و سنی گواه آن است. خواستم مقدمه ای بنویسم، قلم از نوشتن عاجز بود و از شرح ماجرا ناتوان، بهتر آن دیدم که شرح ماجرا از زبان امیر بیان حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام گفته شود:

« در دلم جراحی است چرک آورنده و در سینه ام اندوهی است از جابه در آورنده و چه بسیار زود جدائی افتاد میان ما و به سوی خدا شکایت می کنم حال خود را، و به زودی خبر خواهد داد تو را دختر تو به معاونت و یاری کردن امت تو یکدیگر را بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او، پس از او بپرس احوال را چه بسیار غم ها در سینه او بود که به کسی نمی توانست اظهار بکند و به زودی همه را به تو خواهد گفت و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است.

..... اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود برای همیشه در کنار قبرت میماندم و نزد ضریح تو معتکف می گردیدم و هر آینه فریاد به ناله بر می داشتم مانند فریاد زن فرزند مرده در این مصیبت بزرگ پس خدا می بیند و می داند که دختر تو را پنهان دفن می کنم از ترس دشمنان او و حقش را غصب کردند به قهر و میراثش را منع کردند و حال آنکه از زمان رحلت تو مدتی نگذشته بود و نام تو کهنه نشده بود، پس به سوی تو شکایت می کنم یا رسول الله و در اطاعت تو تسلی نیکو هست پس صلوات خدا بر او و بر تو باد و رحمت خدا و برکات او. (امالی شیخ طوسی ص 109، مجلس چهارم، حدیث 166).

خواننده گرامی آنچه در این کتاب ملاحظه خواهید فرمودید ذکر 40 روایت و نیز مدارک تاریخی از اهل سنت در رابطه با یورش به خانه حضرت فاطمه و آتش زدن آن و اثبات شهادت آن حضرت، که از منابع دست اول اهل تسنن جمع آوری و ترجمه شده است؛ تا روشن شود که مسأله هتک حرمت خانه زهرا(علیها السلام) و رویدادهای بعدی، یک امر تاریخی مسلم است و از مجموع آنها این نتیجه قطعی به دست می آید که مسئله آتش زدن خانه وحی در نزد علمای بزرگ اهل تسنن هم یک مسئله قطعی می باشد. لازم به ذکر است که

1. در این کتاب از بحث تحلیلی و مفصل خودداری شده است .

2. سعی شده مطالب برای عموم قابل استفاده و مفید فایده باشد.

3. عین مطلب از کتب اهل تسنن بیان شود.

4. سند هر حدیث به طور دقیق ذکر شده است.

5. به جهت رعایت اختصار فقط به چهل منبع از منابع متعدد اشاره شده است .

6. در نقل مدارک، ترتیب زمانی را از قرنهای نخستین در نظر گرفته شده است، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر.

و ثواب آن را اهدا می کنم به اول شهیده راه ولایت که تحت تاءثیر جوو شرایط حاکم بر جامعه قرار نگرفت و در راه خدا و برای رضای او تلاش کرد و در راه دفاع از حق، به خاطر سرزنش این و آن، کوتاهی نمی کرد. (لا تاخذه فی الله لومة لائم).

والسلام علی من اتبع الهدی

فاطمیه 1433 - عبدالکریم

یکی از محققین حوزه علمیه قم

ص: 4

فصل اول : بیان مقام وعظمت حضرت فاطمه از منظر اهل تسنن

1. مناقب ابن مغزلی

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): (مَا رَضِيَتْ حَتَّى رَضِيَتْ فَاطِمَةَ). (هیچ گاه راضی نشدم تا فاطمه راضی می شد (1)).

2. بیان مسلم در کتاب صحیح

مسلم بن حجاج قشیری (م 261 ه) یکی از ارباب صحاح شش گانه در صحیح معروف خود می گوید: «فاطمه پاره تن پیامبر است. پیامبر را می رنجاند کسی که او را رنجانده باشد و پیامبر را خوشحال می سازد کسی که زهرا را خوشحال کرده باشد».

3. بیان ترمذی در کتاب صحیح

ترمذی، یکی دیگر از ارباب سنن در صحیح خود در این باره می گوید: « از عایشه سؤال شد کدام یک از مردم، محبوب ترین افراد در نزد رسول خدا بودند؟ گفت: فاطمه، پرسیده شد: از مردان؟ گفت: همسرش علی (2) »

4. بیان بخاری در کتاب صحیح

بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل در صحیح معروف خود، جزء پنجم، ص 17 باب فضائل صحابه (چاپ مکه به سال 1376) باسندهای خاص خود نقل می کند که پیامبر اسلام فرمودند:

ص: 5

1- مناقب الإمام علی لابن المغزلی ص 342.

2- الاسلام والشیعة محمود شهابی.

«فاطمه پاره تن من است. هر آن کس که او را به غضب وادارد مرا خشمناک ساخته است (1)». بخاری در موارد متعددی از کتاب خود، از جمله در ج 3 ص 146 و در جزء چهارم ص 203 نقل می کند که پیامبر اسلام فرمود: فاطمه پاره ی تن من است، هر آن کس که او را به غضب وادارد مرا ناخشنود کرده است». ناگفته پیدا است که خشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مایه اذیت و ناراحتی اوست و سزای چنان شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است: (وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (توبه / 61). «آنان که رسول خدا را آزار دهند، برای آنان عذاب دردناکی است و در جزء پنجم ص 20 می گوید: «فاطمه بانوی زنان بهشتی است».

5. در صحیح مسلم آمده است: فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني فاطمه پاره تن من است هر کس او را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است .

(این حدیث را علامه امینی رحمت الله علیه در کتاب الغدير از قول 232 نفر از علمای اهل سنت می آورند که از جمله آنها می شود به کتب زیر اشاره کرد: صحیح بخاری ج 4 ص 579 صحیح مسلم ج 16 ص 3 سنن الکبری بیهقی ج 10 ص 201 صواعق ابن حجر ص 112 ینابیع المودة قندوزی ص 171 مشکاة المصابیح خطیب تبریزی ص 560 و ... و ... و ...)

ص: 6

1- صحیح بخاری ، جزء پنجم، ص 17 باب فضائل صحابه

پس از ذکر این فضایل باید دید پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا چه اندازه حرمت ایشان ملحوظ گشت؟ چگونه احترام آن خانه را شکستند، و خودشان صریحا به آن اعتراف دارند؟

این حرمت شکنان چه کسانی بودند، و هدفشان چه بود؟

فصل دوم : چهل سند در اثبات شهادت حضرت فاطمه از کتب معتبر اهل تسنن

اغلب دانشمندان اهل سنت تصریح کرده اند بر این که عمر به دستور ابوبکر به خانه فاطمه علیها السلام یورش برد و بی حرمتی کرد و تصمیم گرفت خانه را با اهل آن به آتش بکشد اینک نوشته برخی از آنان را در اینجا ذکر می کنیم

1. ابن ابی شیبیه (159-235) مؤلف کتاب المصنف به سندی صحیح چنین نقل می کند:

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می پرداختند، و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوبترین فرد برای ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود تو، ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را با اهل آن به آتش بکشند. این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی (علیه السلام) و زبیر به خانه باز گشتند، دخت گرامی پیامبر (فاطمه علیها السلام) به علی (علیه السلام) و

ص: 7

زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد (1)!

2. مسعودی متوفای 346 ه.ق در کتاب اثبات الوصیه چنین می نویسد: امیر مومنان با عده ای از پیروان و شیعیانش در منزلش جمع شده بودند. در این هنگام عده ای به خانه اش حمله ور شده و به آنجا هجوم آوردند و در خانه اش را به آتش کشیدند و او را به زور از خانه خارج کردند. آنها سیده زنان را در پشت در فشار سختی دادند به طوری که محسن را سقط کرد (2).

3. ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة»

مورخ شهیر عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری (212-276) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی است، وی در کتاب «الإمامة و السياسة» چنین می نویسد: ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سربرداشتند و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی (علیه السلام) آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیاید یا خانه را بر سرتان آتش می زدم. مردی

ص: 8

1- مصنف ابن ابی شیبه: 572/8، کتاب المغازی.

2- اثبات الوصیه ص 142 چاپ بیروت

به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، گفت: باشد (1)!!

ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است، او می گوید:

ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى أَتَوْا فَاطِمَةَ فَدَقُّوا الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا يَا أَبَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخُطَّابِ، وَابْنُ أَبِي قُحَافَةَ فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمُ صَوْتَهَا وَبَكَائَهَا انْصَرَفُوا. وَبَقِيَ عُمَرُ وَمَعَهُ قَوْمٌ فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا فَمَضَوْا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا لَهُ بَايِعْ، فَقَالَ: إِنْ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؟ فَقَالُوا: إِذَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عُنُقَكَ...!

عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و ابی قحافه رسید، وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن، علی (علیه السلام) گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می زنیم (2)...

4. طبری و تاریخ او

محمد بن جریر طبری (متوفای 310) در تاریخ خود رویداد قصد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می کند:

ص: 9

1- الامامة و السياسة: 12، چاپ مکتبه تجاریه کبری، مصر.

2- الامامة و السياسة، ص 13.

عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دستش افتاد، در این موقع دیگران بر او هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند. (1)

این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و ارباب صورت می پذیرفت حالا این نوع بیعت چه ارزشی دارد؟ خواننده باید خود داوری نماید.

5. ابن عبد ربه و کتاب «العقد الفرید»

شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبد ربه اندلسی» مؤلف کتاب «العقد الفرید» متوفای (463 هـ) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده و تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی بکر تخلف جستند چنین می نویسد:

علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشستند که ابوبکر عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! و در این موقع عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، در این موقع با فاطمه روبرو شد. دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی، او در پاسخ گفت: بلی مگر این که در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید (2)!

ص: 10

1- تاریخ طبری: 443/2، چاپ بیروت

2- عقد الفرید: 93/4، چاپ مکتبه هلال.

تا اینجا بخشی که در آن به تصمیم به هتک حرمت تصریح شده است پایان پذیرفت، اکنون به دنبال بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشاندن به این نیت شوم است، می پردازیم!

6. ابو عبید و کتاب «الأموال»

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای 224) در کتاب خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان اسلام است نقل می کند: عبدالرحمن بن عوف می گوید: که من در بیماری ابوبکر برای عیادت او وارد خانه او شدم پس از گفتگوی زیاد به من گفت: آرزو می کنم ای کاش سه چیز را که انجام داده ام، انجام نمی دادم، همچنان که آرزو می کنم ای کاش سه چیز را که انجام نداده ام، انجام می دادم. همچنین آرزو می کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می کردم. اما آن سه چیزی که انجام داده ام و آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم عبارتند از:

« وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفَ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكْتُهُ وَآنَ أَعْلَقَ عَلَيَّ الْحَرْبِ ».

ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی گشودم و آن را به حال خود را می گذاشتم هرچند برای جنگ بسته شده بود. (1)

ابو عبید هنگامی که به اینجا می رسد به جای جمله: « لَمْ أَكْشِفَ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكْتُهُ... » می گوید: کذا و کذا. و اضافه می کند که من مایل به ذکر آن نیستم!

ولی «ابو عبید» روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر برتافته است، محققان کتاب «الأموال» در پاورقی می گویند: جمله های حذف شده

ص: 11

1- ابو عبید قاسم بن سلام در کتاب «الأموال»

در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است، افزون بر آن، «طبرانی» در «معجم» خود و «ابن عبد ربه» در «عقد الفرید» و افراد دیگر جمله های حذف شده را آورده اند.

7. طبرانی و معجم کبیر

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (260-360) که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حق او می گوید: فرد معتبری است. در کتاب «المعجم الکبیر» که کرارا چاپ شده است، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه ها و وفات او سخن می گوید، یادآور می شود:

ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد.

ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم. ای کاش سه چیز را انجام می دادم.

ای کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می کردم.

درباره آن سه چیزی که انجام داده و آروز کرد که ای کاش انجام نمی داد، چنین می گوید:

أَمَّا الثَّلَاثُ اللَّائِي وَدِدْتُ أَنِّي لِمَ أَفَعَلَهُنَّ ، فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَكْشِفَ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ .

آن سه چیزی که آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم، آرزو می کنم که هتک حرمت خانه فاطمه نمی کردم و آن را به حال خود واگذار می کردم (1)!

این تعبیرات به خوبی نشان می دهد که تهدیدهای عمر تحقق یافت.

8. ابن عبد ربه و «عقد الفرید»

ص: 12

1- معجم کبیر طبرانی: 62/1، شماره حدیث 34، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی.

ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب «العقد الفرید» (متوفای 463 ه) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می کند:

من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او گفت: آرزو می کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم و یکی از آن سه چیز این است:

وَوَدَّتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفَ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ كَانُوا اغْلَقُوهُ عَلَيَّ الْحَرْبِ .

ای کاش خانه فاطمه را نمی گشودم هر چند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند. (1)

9. سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات»

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (160-231) که به خاطر زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است در کتابهای متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه (علیها السلام) را نقل می کند. او می گوید:

إِنَّ عُمَرَ صَرَبَ بَطْنِ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُحْسِنُ مِنْ بَطْنِهَا .

عمر در روز آخذ بیعت برای ابی بکر بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد (2)!

و در ترجمه نظام به کتاب «بحوث فی الملل و النحل»: 248/3-255 مراجعه شود.

ص: 13

1- ابن عبد ربه اندلسی در کتاب «العقد الفرید» .

2- الوافی بالوفیات: 17/6 ، شماره 2444؛ ملل و نحل شهرستانی: 57/1، چاپ دار المعرفة، بیروت.

محمد بن یزید بن عبد اکبر بغدادی (210-285) ادیب، و نویسنده معروف و صاحب آثار گران سنگ، در کتاب «الکامل» خود، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می نویسد، و چنین یادآور می شود:

« وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ عَنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَتَرَكْتَهُ وَ لَوْ أَغْلَقْتُ عَلَى الْحَرْبِ .»

آرزو می کردم ای کاش بیت فاطمه را نمی گشودم و آن را رها می نمودم هرچند برای جنگ بسته باشد (1).

11. مسعودی و «مروج الذهب»

مسعودی «متوفای 325) در مروج الذهب می نویسد:

آنگاه که ابوبکر در حال احتضار چنین گفت: سه چیز انجام دادم و تمنا می کردم که ای کاش انجام نمی دادم یکی از آن سه چیز:

« فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَتَشَّتْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَ ذَكَرَ فِي ذَلِكَ كَلَامًا كَثِيرًا! »

آرزو می کردم که ای کاش هتک حرمت خانه زهرا را نمی کردم و در این مورد سخن زیادی گفت... (2)!!

مسعودی اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است، البته خدا می داند و بندگان خدا هم اجمالا می دانند!

12. ابن ابی دارم در کتاب «میزان الاعتدال»

ص: 14

1- شرح نهج البلاغه: 46/2 و 47، چاپ مصر.

2- مروج الذهب: 301/2، چاپ دار اندلس، بیروت.

احمد بن محمد» معروف به «ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال 357)، کسی که محمد بن احمد بن حماد کوفی درباره او می گوید: «کان مُسَدِّمِیمَ الْأَمْرِ، عَامَّةً دَهْرِهِ: او در سراسر زندگی خود پوینده راه راست بود.» می گوید: «انَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى اسْتَقَطَّتْ بِمَحْسَنِ .

عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد (1).

13. عبدالفتاح عبدالمقصود از علمای اهل سنت در کتاب «الإمام علی»

وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی بسنده می کنیم

« وَ الَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ، لِيُخْرِجَنَّ أَوْ لِأَحْرِقْتَهَا عَلَيَّ مَنْ فِيهَا . . . » !

قَالَتْ لَهُ طَائِفَةٌ خَافَتِ اللَّهَ، وَ رَعَتِ الرَّسُولَ فِي عَقْبِهِ :

« يَا أَبَا حَفْصٍ، إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ . . . » !

فَصَاحَ لَا يُبَالِي: « وَ إِنْ . . . » ! وَ اقْتَرَبَ وَ قَرَعَ الْبَابَ، ثُمَّ صَرَّيْهِ وَ افْتَحَمَهُ . . .

وَ بداله على . . . ورن حينذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار . . . فان هي الا طنين استغاثة . . .

قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می زنم. عده ای که از خدا می ترسیدند و رعایت منزلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پس از او می کردند، گفتند:

ص: 15

1- ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال 357)، در کتاب «میزان الاعتدال»

اباحفص، فاطمه در این خانه است».

بی پروا فریاد زد: «باشد!!».

نزدیک شد، در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد. این ناله استغاثه او بود...! (1)

14. مقاتل ابن عطیه» و کتاب الامامة و السياسة

مقاتل ابن عطیه» در کتاب الامامة و السياسة چنین می نویسد:

انَّ ابابکر بَعْدَ مَا اخَذَ الْبَيْعَةَ لِنَفْسِهِ مِنَ النَّاسِ بِالْاِرْهَابِ وَالسَّيْفِ وَالْقُوَّةِ اَرْسَلَ عُمَرَ، وَفَتْنُذاً وَجَمَاعَةَ اَلْيَّ دَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَجَمَعَ عُمَرَ الْحَطَبَ عَلٰى دَارِ فَاطِمَةَ وَاحْرَقَ بَابَ الدَّارِ! . . .

«هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر، قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (علیها السلام) فرستاد، و عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد (2) ...»

و در ذیل این روایت تعبیرات دیگری است که قلم از بیان آن عاجز است

15. دینوری و کتاب «الامامة و السياسة»

دینوری در کتاب «الامامة و السياسة» می نویسد: «ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سرباز زده و نزد علی علیه السلام گرد آمده بودند پرس و جو کرد

ص: 16

1- عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی طالب: 276/4-277.

2- کتاب الامام و الخلافة، ص 160 و 161، تألیف مقاتل بن عطیه که با مقدمه ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عین الشمس قاهره به چاپ رسیده، چاپ بیروت، مؤسسه البلاغ.

و عمر را به دنبال آن ها فرستاد، عمر آنها را صدا زد ولی آنها بیرون نیامدند . لذا هیزم خواست و گفت: ... یا بیرون می آید و یا خانه را با اهلش به آتش می کشم!

به او گفته شد: ای اباحفص! در این خانه فاطمه است. گفت: اگر چه او (فاطمه) باشد ...!

طبق گزارش دینوری عمر از ابوبکر خواست علی علیه السلام را به زور مجبور به بیعت کند، ولی ابوبکر گفت: مادامی که فاطمه در کنار اوست او را به کاری مجبور نمی کنم. ظاهراً هدف عمر از مجبور کردن، تهدید به قتل بود؛ زیرا علی علیه السلام پس از گفت و گوی آن در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در حالی که فریاد می زد و می گریست قبر را در آغوش گرفته، این آیه را خواند: « یا ابْنُ أُمَّ انَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي » و «ای فرزند مادر! این قوم مرا ضعیف انگاشتند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند (1)».

16. صلاح الدین صفدی شافعی در الوافی بالوفیات

صلاح الدین صفدی شافعی می گوید: « انَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى الْقَتَّ الْمُحْسِنُ مِنْ بَطْنِهَا » عمر ضربه ای بر شکم فاطمه (سلام الله علیها) وارد آورد در روز بیعت (روز سقیفه) تا محسن از شکم او سقط کرد (2).

17. صاحب لسان المیزان به نقل از ابن حجر عسقلانی گوید:

انَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ

ص: 17

1- الوافی بالوفیات ج 5 ص 347.

2- الوافی بالوفیات ج 5 ص 347.

عمر بر فاطمه (سلام الله علیها) فشار و لطمه ای وارد آورد تا محسن او سقط شد (1).

18. صاحب تلخیص الشافعی هم همین مسأله را دارد و از جنین 6 ماهه اش حرف می زند که رسول خدا (صلی الله علیه واله) او را محسن نامیده بود (2).

19. روایت ابن قتیبه

در روایت ابن قتیبه آمده است که هنگامی که آن دو برای عیادت آمدند، فاطمه زهرا سلام الله علیها اجازه ورود نداد و ناچار شدند به امیر مؤمنان علی علیه السلام متوسل شوند و آن حضرت وساطت کرد، در پاسخ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «البيت بيتك».

یعنی علی جان! خانه خانه تو است، امیر مؤمنان علیه السلام برای اتمام حجت و این که آن دو بعدا بهانه نیاورند که ما می خواستیم از فاطمه رضایت بگیریم؛ ولی علی نگذاشت، به آن دو اجازه ورود داد.

هنگامی که آن دو عذرخواهی کردند، صدیقه طاهره نپذیرفت؛ بلکه از آنها این چنین اعتراف گرفت:

« نشد تکما لله ألم تسمعا رسول الله يقول « رَضًا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَائِي وَ سَخِطَ فَاطِمَةَ مِنْ سَخِطِي فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي »

شمارا به خدا سوگند می دهم آیا شما دو نفر از رسول خدا نشنیدید که فرمود: خوشنودی فاطمه خوشنودی من، و ناراحتی او ناراحتی من است. هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد و احترام کند مرا دوست داشته و احترام

ص: 18

1- لسان المیزان ج 1 ص 268.

2- تلخیص الشافعی ص 415

کرده است و هر کس فاطمه را خوشنود نماید مرا خوشنود کرده است و هر کس فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است؟

هر دو نفرشان اعتراف کردند: آری ما از رسول خدا اینگونه شنیده ایم.

سپس صدیقه طاهره فرمود:

پس من خدا و فرشتگان را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا اذیت و ناراحت کرده اید و در ملاقات با پدرم از شما دو نفر شکایت خواهم کرد. به این نیز بسنده نکرده و فرمود: واللّه لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها.

به خدا قسم پس از هر نماز بر شما نفرین خواهم کرد (1).

20. بلاذری و کتاب انساب الاشراف

بلاذری می گوید: ابوبکر کسی را دنبال علی فرستاد تا بیاید و بیعت کند ولی حضرت علی نیامد. پس از آن عمر بن خطاب در حالی که آتش به همراه داشت، به سوی خانه علی رفت. فاطمه عمر را در درب خانه ملاقات کرد و گفت: ای پسر خطاب! آیا می خواهی خانه ما را آتش بزنی؟! عمر بن خطاب گفت: بله (2).

21. بلاذری: متوفای 279 ه.ق در کتاب انساب الاشراف ج 1 ص 586 می گوید:

ص: 19

1- الإمامة والسياسة، ج 1، ص 17، باب كيف كانت بيعة علي رضي الله عنه، تحقيق: خليل المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1418هـ - 1997م.

2- انساب الاشراف، ج 2، ص 12، تحقيق محمود الفردوس العظم، دار اليقظة العربية.

ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی بدنبال وی فرستاد. پس علی بیعت نکرد. در این هنگام عمر با شعله ای از آتش روانه خانه علی شد. فاطمه در پشت در با او مواجه شد و گفت: ای پسر خطاب آیا می خواهی خانه ام را آتش بزنی؟ عمر گفت: آری و این کار من از دین پدر تو محکمتر است (1).

22. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می گوید: عده ای از مشرکان مکه از جمله هبار ابن اسود به قصد اذیت کردن زینب، ربیبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از مکه به سمت مدینه حرکت کرده بود، ناچه او را تعقیب کردند. اول کس از مشرکان که به ناچه زینب رسید هبار بن اسود بود که به محض رسیدن، نیزه ای به طرف هودج زینب پرتاب کرد. زینب که حامله بود از این حمله ترسید و زمانی که به مدینه رسید بچه اش را سقط کرد. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند که هر کجا که هبار بن اسود را دیدند به قتل برسانند.

ابن ابی الحدید بعد از بازگو کردن این ماجرا می گوید که: این خبر را برای استادم (ابی جعفر نقیب) خواندم و نقیب گفت: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر ترساندن زینب و سقط شدن فرزند او خون هبار بن اسود را مباح کرد روشن است که اگر در زمان فاطمه زنده بود، بدون شک خون کسانی که فاطمه را آزار رسانده تا فرزندش را سقط کرد مباح می کرد (2).

ص: 20

1- کتاب انساب الاشراف ج 1 ص 586 چاپ مصر

2- شرح نهج البلاغه ج 14 ص 92 چاپ بیروت

صحیح بخاری - معتبر ترین کتاب، پس از قرآن در نزد اهل سنت - طلحه این مصیبت را از قول ابن عباس در ضمن حدیثی چنین توصیف می کند «الرزیه کل الزریه» مصیبت آن مصیبتی که بر هر مصیبتی برتری دارد، بلکه آن مصیبتی که همه مصائب را دربر می گیرد، زمینه سازی برای این مصیبت عظمی بود.

نسبت هذیان و... به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «غلبه الوجع» برای جلوگیری تأکید بیشتر بر سفارشات آن حضرت درباره شهید این مصیبت و... بود.

و با جمله «عندنا کتاب الله حسبنا» کتاب را از عترت جدا کرده و زمینه «الرزیه کل الرزیه» را فراهم کردند. اینک متن حدیث ابن عباس گفت: چون بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدید گردید، فرمود: چیزی بیاورید تا بر آن برای شما نوشته ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر گفت: بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیماری چیره گردیده، کتاب خدا در دست ماست ما را بس است، پس اختلاف کردند و جنجال بالا گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از نزد من برخیزید درگیری در حضور من سزاوار نیست.

پس ابن عباس بیرون رفت و می گفت: مصیبت، تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نوشتارش حائل گردیدند. شاید آنان که کلام ابن عباس را میشنیدند که می گوید: «الرزیه کل الرزیه» وای

مصیبت جامع، حیران و آشفته خاطر بودند که یعنی چه؟! ابن عباس چه می گوید؟! اما پس از چند روز انگشت شمار نسبت دهنده هدیان و یاوه گویی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلام دیگری گفت: به خدا قسم خانه را با شما آتش می زنم.

این ماجرا در منابع فراوانی از اهل سنت آمده که فقط به چند نمونه آن اشاره می شود.

الف: ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، شیخ و استاد بخاری، در کتاب المصنف، می گوید: «آنگاه که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ابوبکر بیعت می گرفتند. علی علیه السلام و زبیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و شد می کردند.

عمر بن خطاب با خبر گردید و به نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! به خدا در نزد ما کسی از پدرت محبوبتر نیست و به خدا قسم این امر مرا مانع نمی شود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند.

اسلم گفت: چون عمر از نزد فاطمه علیها السلام بیرون شد، علی علیه السلام و.. به خانه برگشتند. پس فاطمه علیها السلام گفت: می دانید که عمر نزد من آمد، و به خدا قسم یاد کرده اگر شما (بدون این که با ابوبکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما آتش می زند؟ و به خدا قسم که او به سوگندش عمل خواهد کرد (1)».

ص: 22

ابن عبدالبر، در الاستیعاب، نیز واقعه هجوم به خانه حضرت فاطمه را نقل کرده است. ... و سپس با مشعلی بر در خانه فاطمه آمد و در جواب فاطمه که فرمود: آیا من نظاره گر باشم و تو خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: بلی. چنان که بلاذری می گوید: «ابوبکر به علی علیه السلام پیام فرستاد تا با وی بیعت کند اما علی پذیرفت.

پس عمر با مشعلی آمد، فاطمه علیها السلام ناگاه عمر را با مشعل در خانه اش یافت، پس فرمود: یابن الخطاب! آیا من نظاره گر باشم و حال آن که تو در خانه ام را بر من به آتش می کشی؟! عمر گفت: بلی. . و ابوالفداء نیز می گوید: «سپس ابوبکر عمر بن خطاب را به سوی علی و آنان که با او بودند فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه علیها السلام بیرون کند. و گفت: اگر از دستور تو سرباز زدند با آنان بجنگ.

پس عمر مقداری آتش آورد تا خانه را آتش زند.

پس فاطمه علیها السلام بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ ای پسر خطاب! آمده ایی تا کاشانه ما را به آتش کشی؟! گفت، بلی. یا در آنچه امت وارد شده اند وارد شوند. (1)»

این سخن و این رفتار تفسیری بر کلام ابن عباس «الرزیه کل الزریه» گردید.

ص: 23

صاحب کتاب انساب الشراف می گوید: ابوبکر به عمر گفت: علی را نزد من بیاورید حتی با بدترین شکل ممکن. (1)

26. مقاتل بن عطیه حنفی: متوفای 505 ه.ق و کتاب الامام و الخلافة

مقاتل بن عطیه حنفی: متوفای 505 ه.ق در کتاب الامام و الخلافة می نویسد: هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه فرستاد و عمر هیزم فراهم کرد و در خانه را آتش زد (2).

27. تاریخ یعقوبی

عمر و ابوبکر مطلع شدند که جماعتی از مهاجرین و انصار همراه علی علیه السلام در خانه فاطمه (علیها سلام) اجتماع کردند. پس با جمعی به آن خانه هجوم بردند و شمشیر کشیدند. فاطمه علیها سلام خارج شد و فرمود: آیا از خانه من خارج میشوید یا موهای خود را مکشوف نموده و نفرین کنم؟ (3)

28. تاریخ ابی الفداء

فَسَارُوا إِلَيَّ مُنْزِلَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَقَدْ عَزَمُوا عَلَيَّ احْرَاقَ الْبَيْتِ بِمَنْ فِيهِ .

به منزل علی علیه السلام رفتند در حالی که با عزمی راسخ قصد آتش زدن آن خانه را با کسانی که در آن خانه بودند داشتند (4).

ص: 24

1- (انساب الشراف ج 1 ص 587 و 588 چاپ دار المعارف قاهره)

2- کتاب الامام و الخلافة ص 160 چاپ بیروت

3- (تاریخ یعقوبی ج 2 ص 126)

4- (عقد الفرید ج 4 ص 242 و تاریخ ابی الفداء ج 1 ص 156)

ابن زبیر عده ای از بنی هاشم را در شعب محاصره کرد و همیزم در اطراف آنها قرار داد که اگر از بیعت او سر باز زدند آنها را به آتش بکشد .

عروه بن زبیر برادر خود را از این کار باز می داشت . او گفت : همانطور که (قبلی ها) این کار را انجام دادند، (1).

در حالی که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ص 147 ج، 2 می نویسد : (قبلی ها) که این کار را کردند، مراد عمر بن خطاب بوده است.

30. ذهبی و کتاب میزان الاعتدال

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال می گوید: انَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمَحْسَنِ

بدون شک عمر چنان لگدی به سینه فاطمه زد که محسن از او سقط شد (2)

31. ابن قتیبہ دینوری و کتاب «الإمامة و السياسة»

ابن قتیبہ دینوری (متوفی 276) در کتاب خود «الإمامة و السياسة» با ذکر سند از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری روایت کرده که گفت: عده ای از بیعت سرپیچی کرده در خانه علی علیه السلام جمع شده بودند. ابوبکر عمر را به دنبال آنها فرستاد آنها از خارج شدن از خانه خودداری نمودند، در این هنگام عمر دستور داد که: « همیزم حاضر کنید » و خطاب به اهل خانه گفت: «قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست! باید خارج

ص: 25

1- (مروج الذهب ج 3 ص 76 و 77)

2- میزان الاعتدال ج 1 ص 139 رقم 552

شوید و گرنه خانه را با اهلش به آتش می کشم». شخصی به عمر گفت: ای ابا حفص! آیا میدانی فاطمه علیهاالسلام در این خانه است؟
عمر گفت: «اگر چه فاطمه در خانه باشد».

دینوری می افزاید: در اثر تهدید عمر، آنهایی که در خانه بودند، به مسجد رفته با ابوبکر - از ترس جانشان - بیعت کردند ولی علی علیه السلام در خانه ماند زیرا سوگند خورده بود که تا قرآن را جمع نکند، از خانه بیرون نیاید. [3]

عمر اگر چه با این تهدید توانست چند نفر مخالف را از خانه فاطمه علیها السلام بیرون نموده و در صف بیعت کنندگان در آورد ولی اهانتی را که به دختر پیامبر نمود، برای او و ابوبکر گران تمام شد.

خشونت و داد و فریاد عمر، فاطمه علیهاالسلام را مجبور ساخت که پشت در خانه آمده و گفت: چه مردم بی چشم و ابروئی هستید. هنوز جنازه پیغمبر در خانه ماست، شما تهیه کار خود را دیده اکنون به قصد فرمانروائی به سر وقت ما آمده اید. [4].

عمر شاید متوجه عواقب کار خود شد و توقف را صلاح ندیده و به مسجد برگشت و در صدد برآمد کس دیگری را برای احضار علی علیه السلام بفرستد که اگر پیش آمدی رخ داد، مسئولیت آن به عهده خلیفه و خودش نباشد. [5]

عمر پس از رسیدن به مسجد از ابوبکر درخواست کرد که تکلیف علی علیه السلام را یکسره کند و از او بیعت بگیرد.

ابوبکر به «قنغد» نوکر عمر دستور داد علی علیه السلام را احضار نماید قنغد به خانه فاطمه علیهاالسلام رفت و به علی علیه السلام گفت:
خلیفه پیغمبر تو

را می خواهد. علی علیه السلام فرمود: چه زود به پیغمبر دروغ بستید، قنفذ برگشت و پاسخی را که شنیده بود، ابلاغ نمود. ابوبکر مدتی گریان شد ولی عمر دوباره فشار آورد که به این مرد نافرمان مهلت ندهد و از او بیعت بگیرد. ابوبکر به قنفذ گفت: این مرتبه برو و به علی بگو امیرالمؤمنین می خواهد بیائی و با او بیعت کنی قنفذ دوباره پیام ابوبکر را به علی علیه السلام ابلاغ کرد ولی علی با صدای بلند گفت: سبحان الله چیزی را که در خور آن نیست، ادعا نمود.

فرستاده برگشت و پاسخی را که شنیده بود، به ابوبکر گفت. ابوبکر برای بار دوم گریه کرد این بار عمر با عده ای به خانه فاطمه علیها السلام هجوم آورد. فاطمه که صداهای آنها را شنید و فریادهای تند و هولناک عمر بن خطاب به گوشش رسید که می گفت: «من این خانه را با اهلش به آتش می کشم» این جمله را فاطمه به روشنی شنید و با صدای بلند پدرش را مخاطب ساخته و گفت:

«پدر پس از تو چه ها از پسر «خطاب» و پسر «ابی قحافه» دیدیم

(مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ) .

از شنیدن ناله فاطمه علیها السلام عده ای که همراه عمر بودند، به گریه افتادند و چند گام به عقب برگشتند. گروهی نتوانستند خود را نگه دارند بلند گریستند و گروهی بر سر در خانه فاطمه علیها السلام و پیغمبر لحظه ای خیره ماندند و شرم، آنها را آهسته آهسته باز گرداند ولی بالاخره علی علیه السلام را از خانه بیرون آورده و به مسجد بردند [6] و در مقابل ابوبکر نگاهداشته به وی گفتند: بیعت کند.

- اگر بیعت نکنم چه؟! -

- به خدا قسم اگر بیعت نکنی گردنت را می زنیم.

فرمود: آن وقت بنده خدا و برادر پیغمبر را کشته اید.

عمر گفت: بندهی خدا درست، اما برادر پیغمبر نه. [7]

علی علیه السلام فرمود: من از شما به خلافت سزاوارترم شما باید با من بیعت کنید. شما به اتکاء خویشی پیغمبر و سبقت در اسلام انصار را از میدان در کردید حالا خلافت را به زور و ستم از ما می گیرید. [8] ای مهاجرین ما از همه کس لایق تر هستیم. ما اهل بیت پیغمبریم کسی که قرآن را بداند و از احکام خدا مطلع باشد و خوبی رعیت را بخواهد و بدی را از آنها برطرف سازد، میان ماست.

بشیر بن سعد گفت: اگر انصار سخنان تو را شنیده بودند، با غیر تو بیعت نمی کردند. [9]

عمر عجله داشت هر چه زودتر کار را تمام کرده و از علی علیه السلام بیعت بگیرد ولی ابوبکر نظرش این بود تا فاطمه علیها السلام با اوست، به وی نباید فشار آورد (1)..

32. احمد بن یحیی بلاذری در کتاب «أنساب الأشراف»

احمد بن یحیی بلاذری (متوفی 279) مؤلف کتاب «أنساب الأشراف» می نویسد:

« ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی علیه السلام به دنبال وی فرستاد، علی علیه السلام حاضر نشد بیعت کند در این موقع عمر با شعله ای آتش به خانه علی علیه السلام هجوم آورد. فاطمه علیها السلام در پشت در، با او مواجه شده

ص: 28

وگفت: ای پسر خطاب! آیا می خواهی خانه مرا آتش بزنی؟! عمر گفت: آری و آن چنان در تصمیم مصر و محکم هستم. چنان که پدرت بر دینی که آورده بود، محکم بود (1)

33. ابن عبدربه اندلسی (متوفی 1328-) می گوید:

« عمر با شعله ای از آتش روانه خانه فاطمه علیها السلام شد تا آنجا را به آتش بکشد. در این هنگام فاطمه علیها السلام را دید، فاطمه به وی گفت: ای پسر خطاب! آیا آمده ای خانه ما را به آتش بکشی؟ عمر گفت: آری!

34. شهرستانی مؤلف کتاب «الملل والنحل» (متوفی 548) می نویسد:

« از جمله عقائد نظام این بود که می گفت: عمر به هنگام هجوم به خانه فاطمه علیها السلام فریاد می زد: « حرقوا دَارَهَا بِمَنْ فِيهَا وَ مَا كَانَ فِي الدَّارِ غَيْرَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ »

«خانه فاطمه را با اهلش به آتش بکشید، در حالی که در خانه کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نبود». (2)

35. اسماعیل بن علی و کتاب «المختصر في أخبار البشر»

اسماعیل بن علی عماد الدین (متوفی 732) مؤلف کتاب «المختصر في أخبار البشر» با ذکر سند می گوید: « . سپس ابوبکر، عمر بن خطاب را دستور داد تا علی علیه السلام و کسانی که با او بودند از خانه فاطمه (رضی الله عنها) خارج سازد. ابوبکر به عمر دستور داد که اگر از بیرون آمدن از خانه خودداری کردند، با آنها جنگ کن!

ص: 29

1- أنساب الأشراف .

2- الملل والنحل

در این موقع عمر با قطعه ای از آتش به سوی خانه فاطمه علیها السلام حرکت کرد تا آنجا را به آتش بکشاند، پس با فاطمه علیها السلام برخورد کرد فاطمه علیها السلام گفت: کجا ای پسر خطاب! آیا آمده ای خانه ما را به آتش بکشی؟ عمر گفت: آری مگر آن که در بیعت ابوبکر داخل شوید (1)»

36. حموئی جوینی شافعی و فراند السمطین

حموئی جوینی شافعی در فراند السمطین ج 2 ص 35 با اسناد خود از ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بدرستی می بینم که بعد از من غم و غصه در خانه دخترم فاطمه وارد می شود، حرمت او شکسته و حقش غصب می شود و از ارث خود منع و پهلویش شکسته می گردد و ندا می دهد: یا محمداه! پس جواب داده نمی شود (2).

37. عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت در کتاب «أعلام النساء»

عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت (معاصر) در کتاب «أعلام النساء» با ذکر سند مینویسد: «تا آن که ابوبکر از عده ای که از بیعت با او سر باز زده بودند، و نزد علی علیه السلام جمع شده بودند (مانند: عباس، زبیر و سعد بن عباده) سؤال کرد آنها در خانه فاطمه علیها السلام به بست نشسته بودند. ابوبکر عمر بن الخطاب را به سوی آنان فرستاد. عمر به سوی خانه ی فاطمه علیها السلام حرکت کرد و فریاد کشید، آنان از بیرون آمدن از خانه ممانعت ورزیدند در این هنگام عمر هیزم طلبیده و گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست از خانه خارج شوید و یا این که خانه را بر اهلیش به

ص: 30

1- المختصر في أخبار البشر

2- فراند السمطین ج 2 ص 35

آتش می کشم! شخصی به عمر گفت: ای اباحفص در این خانه فاطمه علیها السلام است! عمر گفت: اگر چه فاطمه در این خانه باشد (1)

38. عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب «السقیفة والخلافة»

عبدالفتاح عبدالمقصود از علمای معاصر اهل سنت در کتاب «السقیفة والخلافة» می نویسد:

«در تاریخ آمم و ملوک آمده است که عمر بن الخطاب به منزل علی علیه السلام آمده - در حالی که در منزل طلحه و زبیر و عده ای بزرگان مهاجرین جمع بودند و گفت: به خدا قسم یا برای بیعت با ابوبکر از خانه بیرون روید و یا آن که خانه را بر شما به آتش می کشم!»

عبدالفتاح می افزاید: «و شبیه به این عبارت، در کلمات مورخین بسیار دیده می شود همچنین نقل شده که ابوبکر، عمر را با عده ای به سوی خانه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرستاد، عمر با یارانش با آتش به طرف خانه ی آنها حرکت کرده تا آنجا را به آتش بکشند، چرا که آنان از بیعت با ابوبکر خودداری کرده بودند در این میان عده ای از مردم به عمر اعتراض کردند که: آیا میدانی در این خانه فاطمه علیها السلام هست؟! لکن عمر گفت: اگر چه فاطمه باشد!! (2)»..

39. ابن ابی الحدید روایت می کند که: زمانی که ابوبکر مریض شد

(مرضی که در آن مرد) گفت: «ای کاش با خانه فاطمه علیها السلام کار نداشتم و به آنجا حمله ور نمی شدم»

ص: 31

1- «أعلام النساء»

2- السقیفة والخلافة

ابن ابی الحدید در ادامه می گوید: «این گفته ابوبکر دلالت بر صحت آنچه درباره حمله به خانه فاطمه علیها السلام روایت شده است، می کند و همچنین دلالت بر این مطلب دارد که ابوبکر حق را به غیر خود - به علی و فاطمه - علیها السلام داده نه به خود». [34].

40. حموئی جوینی شافعی در کتاب فرائد السمطین،

حموئی جوینی شافعی صاحب کتاب فرائد السمطین، می گوید: اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَاقِبَ مِنْ غَضَبِهَا، وَذَلَّلَ مِنْ أَدْلَاهَا، وَخُلِدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ . (آمین).

خداوندا! هر کس فاطمه را مورد ستم قرار دهد از رحمت خود دور بدار لعنتش کن و غاصبین حقش را عذاب کن و کسی که او را خوار گرداند، خوارش فرما و آنان که به پهلوی او می زنند و باعث سقط فرزندش میشوند برای همیشه در آتش دار، (این دعاها با آمین ملائکه به اجابت می رسد. (1))

خواننده ی عزیز! این بیانات صریح و روشن را ملاحظه فرمودید که به صراحت می گوید که به خانه علی - علیه السلام - یورش و هجوم آوردند و درب خانه را آتش زدند و در نیم سوخته را به پهلوی گوهر تابناک پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - کوبیدند و فرزند او را هم کشتند. آیا علما و بزرگان اهل سنت در این رابطه چه می گویند؟ و چه توجیهی دارند؟ آنها در برابر این حقیقت واضح و روشن و بدون ابهام، چه

ص: 32

عکس العملی دارند؟ آیا می شود حقیقت به این روشنی را نادیده انگاشت و قبول نکرد و توجیه نمود؟

به یقین هر کس این بحث کوتاه و مستند به مدارک روشن را بخواند می فهمد بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چه غوغائی برپا شد، و برای نیل به حکومت و خلافت چه ها کردند، و این اتمام حجت اله برای همه آزاداندیشان دور از تعصب است، « فله الحجة البالغة » چرا که ما از خودمان چیزی ننوشتیم، هرچه نوشتیم از منابع مورد قبول خود اهل تسنن است .

و در پایان چند سوال:

بخاری و مسلم می گویند: فاطمه علیها السلام تا آخر عمر با ابوبکر قهر بود؟ (1) چرا در بخاری آمده است: فاطمه علیها السلام پنهان به خاک سپرده شد؟ [28]. چرا حضرت زهرا فرمود: به خدا قسم پس از هر نماز بر شما نفرین خواهم کرد. (2)

چرا چنان که بخاری نقل کرده: نیمه شب دفن گردید؟ [29].

چرا قبر تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنوز مخفی است؟

ص: 33

1- البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى 256هـ)، صحيح البخارى، ج 6، ص 2474، ح 6346، كتاب الفرائض، باب قول النبي (ص) لا- نورث ما تركنا صدقة، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1987.1407 -

2- الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفى 276هـ)، الإمامة والسياسة، ج 1، ص 17، باب كيف كانت بيعة علي رضي الله عنه، تحقيق: خليل المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1997.1418 - م.

فصل سوم : اقرار و اعتراف چهل نفر از بزرگان اهل تسنن

- 1- ابوبکر ابن ابی شیبہ (159-235)
- 2- احمد بن یحیی بلاذری (متوفی 279)
- 3- سفرائینی تمیمی
- 4- محمد بن جریر طبری (متوفای 310)
- 5- شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبد ربه اندلسی» متوفای (463 هـ)
- 6- ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای 224)
- 7- ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (260-360)
- 8- شهرستانی مؤلف کتاب «الملل والنحل» (متوفی 548)
- 9- ابراهیم بن سیار معروف به «نظام» معتزلی (160-231)
- 10- محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (210-285) معروف به مبرد
- 11- علی بن حسین مسعودی، متوفای 325
- 12- احمد بن محمد» معروف به «ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال 357)
- 13- عبدالفتاح عبد المقصود
- 14- مقاتل ابن عطیة
- 15- مسلم بن حجاج نیشابوری
- 16- صلاح الدین صفدی شافعی
- 17- ابن حجر عسقلانی
- 18- ابو الولید محب الدین محمد بن شحنه الحنفی
- 19- محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (210-285) ادیب معروف
- 20- احمد بن یحیی بلاذری (متوفی 279)

21- محمد بن یوسف گنجی شافعی در کفایه الطالب باب 99

22- دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه (متوفای 276ه)

23 - بخاری ، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای 256ه)،

24- ابن عبدالبر،

25 - صفدی

26- عالم بزرگ سنی شافعی جوینی

27- جلال الدین سیوطی (متوفای 911)

28- ابوالفداء

29- ابن زبیر

30- ابوبکر جوهری

31- ابن قتیبه دینوری (متوفی 276)

32- احمد بن یحیی بلاذری (متوفی 279)

33- ابن عبدربه اندلسی (متوفی 328-0)

34- مقاتل بن عطیه حنفی : متوفای 505 ه.ق

35- اسماعیل بن علی عماد الدین (متوفی 732)

36- علی متقی هندی (متوفای 975)

37- عمر رضا کحاله

38 - ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر نخعی

39 - ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای 655 ه.ق

40- محمد بن ابی شبیه

فصل چهارم : برخی از کتابهای مهم اهل تسنن که در آن به هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سبب شهادت آن حضرت اشاره شده است

- 1- کتاب المصف
- 2- کتاب «انساب الاشراف»
- 3- کتاب اثبات الوصیه
- 4- کتاب تاریخ طبری
- 5- کتاب «العقد الفريد»
- 6- کتاب «الأموال»
- 7- کتاب معجم کبير ج 1
- 8- کتاب فرائد السمطين
- 9- کتاب «الوافی بالوفیات»
- 10- کتاب «کامل»
- 11- کتاب مروج الذهب
- 12- کتاب «میزان الاعتدال
- 13 - کتاب الامام علی بن ابی طالب ج 1
- 14- کتاب کفاية الطالب باب 99
- 15- کتاب تاریخ یعقوبی ج 2
- 16- کتاب المعارف ابن قتیبه.
- 17- کتاب لسان المیزان
- 18- کتاب تلخیص الشافعی
- 19 - کتاب الأمامه والخلافه

20- كتاب صحيح مسلم ج 3

21- الوافي بالوفيات ج 5.

ص: 36

22- دلائل الامامه طبرى.

23- كتاب صحيح بخارى

24- كتاب الاستيعاب،

25- كتاب روضه المناظر في الاخبار الاوائل والواخر

26- كتاب تاريخ ابي الفداء ج 1

27- سيوطى در مسند فاطمه،

28- كتاب تاريخ الامم و الملوك ج 2

29- سنن الكبرى ج 6

30- كتاب السقيفه و فذك

31- كتاب عقد الفريد ج 4

32- كتاب فضائل الصحابه

33- شرح ابن ابي الحديد، ج 14،

34- كتاب «الملل والنحل»

35- كتاب «المختصر في أخبار البشر»

36- كتاب «كنز العمال»

37- كتاب «أعلام النساء»

38- كتاب «السقيفة والخلافة»

39- كتاب الصواعق المحرقة

40- كتاب الامامة و السياسة ج 1

والسلام على من اتبع الهدى

« تحقيق : محب الفاطمه (عبدالكريم)»

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

